

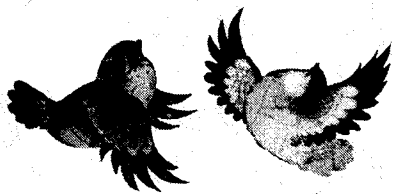
رضا همراه از

برای اولین بار

آثار و اشعاری از میرزا تقی خان رفعت



قالان یورد



آثار و اشعاری از میرزا تقی خان رفعت

سرشناسه: ترابی، محمدرضا، ۱۳۴۷ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: آثار و اشعار میرزا تقی خان رفعت / محمدرضا ترابی (رضا همراز).

مشخصات نشر: تبریز: قالان یورد، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص: مصور، عکس.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۶۵-۰۶-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: رفعت، تقی، ۱۲۰۵ - ۱۳۳۹ ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۳ ق.

موضوع: Persian poetry -- 19th century

موضوع: نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۳ ق.

موضوع: Authors, Iranian -- 19th century

موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۳ ق.

موضوع: Persian prose literature -- 19th century

رده بندی کنگره: PIRY۰۳۵/۵

رده بندی دیویی: ۸۱۱/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۳۲۶۷۹

آثار و اشعار میرزا تقی خان رفعت

تألیف: رضا همراز

ویرایش: اصغر علمی

گرافیک: هادی ارجمند (آتابای)

چاپ: اطلس

اندازه: رقعی

صفحه: ۱۷۲

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۸

شابک: ۰ - ۰۶ - ۶۷۶۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸

حق چاپ و هرگونه استفاده محفوظ است

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

در چاپ این کتاب از کاغذ پارانه‌ای استفاده شده است



انتشارات قلاان: ورد

آتابای
میرزا اسحق خان
رفعت

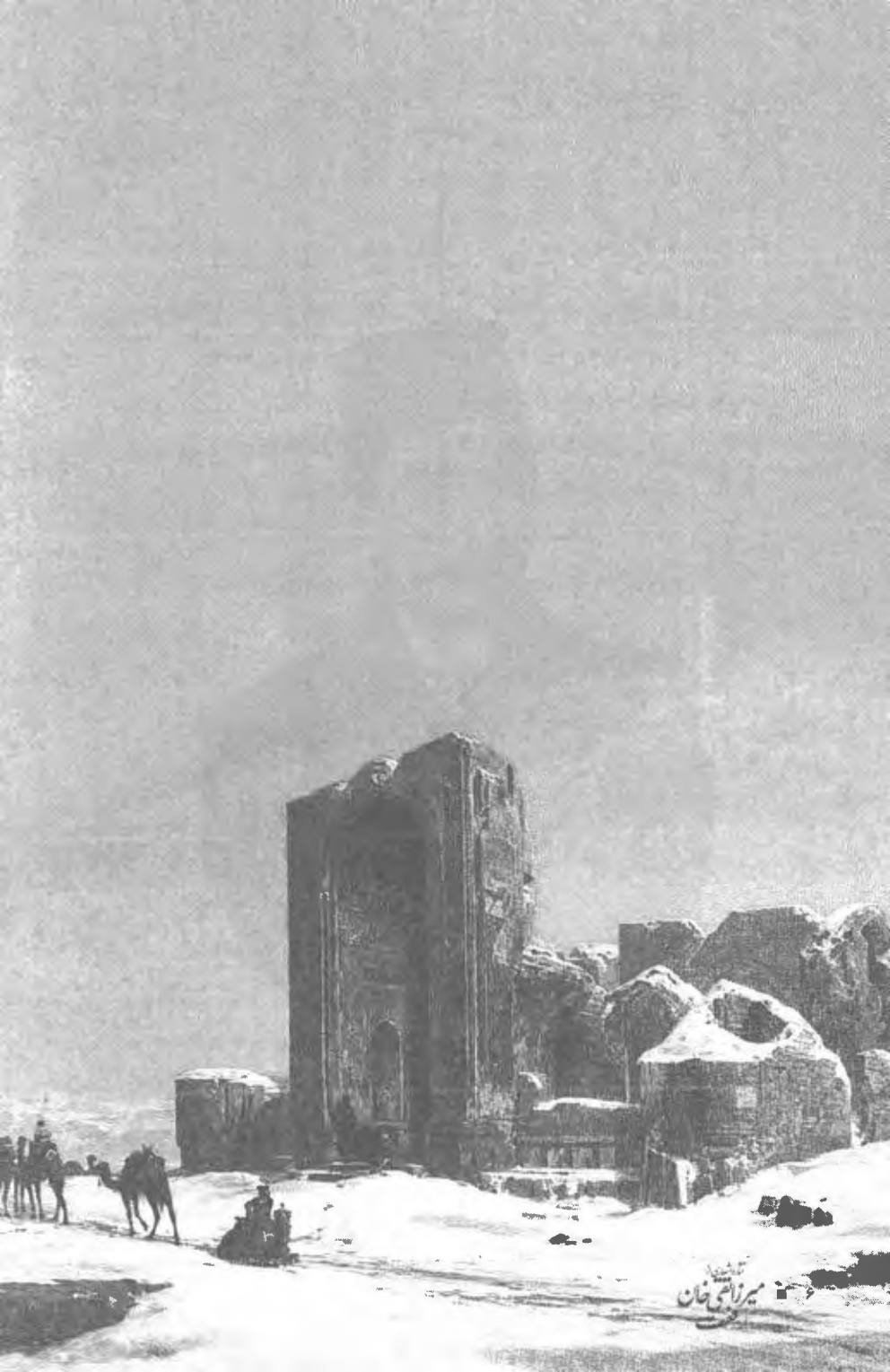
تبریز، رشديه، خيابان گلستان، خيابان سعدی، پلاک ۲۰

تلفن: ۰۴۱ ۳۶ ۶۱۰۴۰۶ فکس: ۰۴۱ ۳۶ ۶۱۰۴۰۷

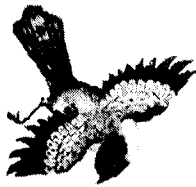
فهرست

۶۴	تجدّد در ادبیات تقی رفعت	۷	پیشگفتار
۶۸	به هیئت محرّرين مجله آزادستان	۸	آذربایجان و مکتب تجدّد
۷۰	تقی رفعت در میان دو نوروز	۲۷	میراث ادبی میرزا تقی خان رفعت
۷۵	یک عصیان ادبی	۳۱	کتابهایی که در مورد رفعت نوشته شده‌اند
۹۰	در جواب تجدّد خواه	۳۲	مجله آزادستان
۹۴	سیاست داخلی	۳۵	میراث ادبی رفعت
۹۶	انتخابات	۳۶	اشعار رفعت
۱۰۶	دموکراسی و دموکرات‌ها	۳۷	نمایشنامه‌ی خسرو پرویز
۱۱۱	نامه‌ای از رفعت به محمد امین رسول زاده	۳۸	نقدها و مقالات
۱۱۷	میرزا تقی خان رفعت در بیان دیگران	۳۹	سخن آخر
۱۱۸	استادم مرحوم رفعت	۴۰	منابع مورد استفاده و توضیحات
۱۲۰	میرزا تقی خان رفعت	۴۷	اشعار رفعت
۱۲۳	نقد جدید و تقی رفعت	۴۸	وطن
۱۲۷	کیمیا و خاک	۴۹	ای جوان ایرانی
۱۲۹	تئوری تجدّد ادبی میرزا تقی خان رفعت	۵۰	عالم نسوان مکتوب منظوم
۱۳۵	میرزا تقی خان رفعت و جنبش آزادستان	۵۳	ای برف
۱۴۳	منابع و مآخذ	۵۴	اورمی سوخت
۱۴۵	میرزا تقی خان و خانواده بزرگ رفعت	۵۸	تفسیر عشق
۱۵۰	شرح اعضای خانواده رفعت	۵۹	نوروز و دهقان
۱۶۱	نامه حسینیّه محمدزاده فرهان	۶۱	اجل در گهواره
۱۶۷	فریدون کوششی	۶۲	تجدّد در ادبیات
۱۷۱	منابع و مآخذ	۶۳	نمونه‌هایی از نثر میرزا تقی خان رفعت





میرزا علی خان



پیشگفتار

شاید عده‌ای از اهل فن و ادب بر عنوان این وجیزه خرده بگیرند که چرا «آذربایجان و مکتب تجدّد» لاجرم توضیحی شتاب‌زده شاید خالی از فایده نباشد و آن اینکه، بر اهل فضل و قلم پوشیده نیست که «سبک» یا «طرز» به علتی که در زیر خواهد آمد شاید با یادداشت‌های ما مطابقت نداشته باشد. زیرا سبک، «عبارت از نحوه‌ی بیان یک اندیشه یا حس شاعرانه است که در آغاز پیدایش خود جنبه‌های کاملاً، خصوصی و فردی دارد، مانند سبک فرخی، سبک عنصری، سبک حافظ، سبک عرفی و غیره ولی در مرحله‌ی کلی‌تر مجموعه‌ی آثاری را که در خطوط اصلی خود از نظر لفظ و معنی باهم شباهت‌های فراوانی پیدا می‌کنند و در یک صف قرار می‌گیرند، مکتب می‌نامند به همین ترتیب مکتب‌های خراسانی، عراقی و هندی که آغاز سبکی را ایجاد کرده و بعدها پیروان زیادی یافته است، هر یک یک‌بار ناگهانی به میان نیامده، بلکه نتیجه‌ی تکامل و سیر زمان و محیط اجتماعی و ادبی است... ۱ پس شایسته و بجا خواهد بود که دوره‌ی آغازین شعر نو را «مکتب تجدّد» نام نهیم و بی‌شک مکتب تجدّد همیشه بانام آذربایجان همراه خواهد بود، زیرا این آذربایجان بود که معنی مستحدث را زودتر از همه فهمید و در تجدّد ادبیات پیش‌قدم و پیش‌تاز شد ولی متأسفانه عده‌ای دانسته یا ندانسته همیشه از این مطلب مهم صرف‌نظر کرده یا طفره رفته‌اند و نام بشیران و طلایه‌داران را علی‌الظاهر به بوت‌های نسیان سپرده‌اند، زهی این افتخار شعرای آذربایجانی راست که پیش از همه آگاهانه توانستند از مخروبه‌ی سبک‌های شعری دوره‌ی قاجار و بالأخص مکتب بازگشت بنایی دل‌انگیز و نوین پی‌ریزی نمایند و کاخی دلگشا در مدلی نوین برافراشته و راه را هموار سازند که بعدها شعرا و بزرگانی چون شاملو، مفتون، منزوی، نادر پور، کسرائی، صلاحی و... از مریدان پر با قرص این مکتب شوند. البته «در این تردیدی نیست که ادبیات سراسر جهان و به تبع آن ادبیات ایران، تحت تأثیر ادبیات غرب قرار گرفته است، ولی این

تأثیرپذیری به‌طور مکانیکی صورت نگرفته است. از زمان صفویه ما در تماس دائم با غرب بوده‌ایم. از اواسط قرن نوزدهم، این تماس، تماسی عمیق و وسیع بوده است...»^۱ و شاید توان گفت که شعر نو نیز که از قرن نوزده در ایران به‌واسطه‌ی آذربایجان رایج گشته، از برکات نهضت‌های تنباکو و مشروطه بود. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی محقق بنام در مقاله‌ای تحت عنوان «ادیب نیشابوری در حاشیه‌ی شعر مشروطیت» شعر دوره‌ی مشروطه را شعری پویانده و متنوع ذکر کرده و قائم‌مقام فراهانی و فتح‌الله خان شیبانی را طلایه‌داران شعر مشروطیت و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی را طراحان تئوری مشروطیت آورده‌اند. همو گروه‌های شعری عصر مشروطه را به چند دسته منقسم کرده‌اند. دسته‌ی اول را شعرای «مرکز شعر مشروطیت» عنوان نهاده و سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی (نسیم شمال) عارف قزوینی و عشقی را زیرمجموعه‌ی این گروه خوانده و دسته‌ی دوم را «میمنه‌ی شعر مشروطیت» و شعرایی چون ایرج‌میرزا، بهار خراسانی، دهخدا، قزوینی و ادیب‌الممالک (امیری) را ذکر کرده‌اند. دسته‌ی سوم را نیز «میسره‌ی شعر مشروطیت» عنوان کرده و شعرایی چون ابوالقاسم لاهوتی، نیما یوشیج، عشقی و چند شاعر آذربایجانی (بدون ذکر نام) را یاد آور شده و دسته چهارم را شعرای «حاشیه‌ی مشروطه» عنوان داده و شاعرانی همچون ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری را سردمداران آن نوشته‌اند.^۲ متأسفانه دکتر شفیعی از شعرای آذربایجانی نام نبرده و فقط در سری «میسره‌ی شعر مشروطیت» فقط به ذکر عبارت (چند شاعر آذربایجانی) اکتفا نموده‌اند که ما در جای خود نقش شعرای آذربایجانی را به تفصیل خواهیم نوشت. اگر چه دکتر شفیعی نام امیری فراهانی را در زمره‌ی شعرایی چون دهخدا، ایرج‌میرزا و ... آورده اما واقعیت نباید چنین باشد. ضیاء هشترودی نویسنده‌ی چیره دست و گمنام معاصر در کتاب ارزشمند خویش می‌نویسد: در سخن سرائی شیوه‌ی استادان قدیم را تقلید می‌کند یعنی متجدد نیست ولی در تمام انواع شعر (جز غزل) کسب مهارت نموده مخصوصاً در قصیده سرائی سر آمد شعراست. در شعر قیافه‌ای بسیار متین دارد. غریب است با اینکه خود از کسانی است که به سلک نوین ژورنالیسم منسلک شده است ولی این تجدّد ابتدا در شاعری وی تأثیری نبخشیده. (منتخبات آثار - ضیاء هشترودی، طهران - بروخیم ۱۳۰۳) در ادامه‌ی سخن دکتر شفیعی

۱ جلالی پندری، یدالله. زندگی و اشعار ادیب نیشابوری، چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۶۷، صص ۱ و ۲

در مورد شعر دوره‌ی مشروطه باید از ویژه‌گیهای آن نیز یاد کرد. از بارزترین ویژه‌گیهای شعر نو و یا به عبارتی مشروطه یکی این می‌تواند باشد که با ریتم‌ها و اوزان خاصی سروده و بیشتر در کوی و برزن خوانده می‌شد که نیروی حرکتی را چه بسا در مستمع به وجود می‌آورد و موجب تهیج او می‌شد. پر واضح است که زمان در چرخش تند خود اصلاً توقف اختیار نمی‌کند و مادر دهر گونه‌های نوینی می‌زاید که با انواع قبلی متفاوت است. چنانکه شعر نو و شعر دوره‌ی مشروطه نیز زائیده و زایش تاریخ سده‌ی قبل بود که توسط آذربایجانیان به کهنه پرستان تلنگر زده شد.

بیشتر در مورد تاریخچه‌ی شعر نو و پیشگامان آن چند بار صحبت شده است؛ اما با کمال تاسف باید گفت که هر وقت چنانکه مذکور افتاد سهم شعرای آذربایجان نادیده گرفته شده و یا بسیار کم‌رنگ جلوه گردیده‌اند! این نگرش تقریباً کاری است که در مورد سهم آذربایجان در شعر نو بیان می‌شود و می‌توان گفت که یک جمع بندی تقریباً مقدماتی است. کافی است به کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» اثر شمس لنگرودی و نیز «شعر نو از آغاز تا امروز» اثر محمد حقوقی بنگرید که سهم آذربایجان در این دو کتاب قطور چقدر است؟ آیا واقعاً با عدم حضور شعرای نوگرای آذربایجانی تحلیل صحیح است؟ ناگفته نماند سلیقه‌ی بعضی از نویسندگان و ناشران چنان است که از نام و آثار شعرای این خطه بی‌تفاوت رد می‌شوند و سهم آن‌ها را به زعم خود نادیده می‌گیرند! مثلاً شما تاریخ ادبیات فردی به نام ذبیح الله صفا را در نظر آورید که چند تن شاعر ترک سرا یا آذربایجانی آنجا حضور دارند؟ یا مثلاً نشر دانشگاهی در تهران را در نظر مجسم کنید. دیوان میرزا محسن تأثیر تبریزی را منتشر می‌کنند اما بدون اینکه اشعار ترکی ایشان را در دیوان جای دهند! هم چنانکه در کتاب «گزیده اشعار سبک هندی» که در سال ۱۳۷۲ چاپ شده پسوند همه‌ی شاعران غیر آذربایجانی آمده. آلا دو شاعر. صائب و جویا که هر دو تبریزی هستند! استاد بی‌بدیل شعر و شهریار ملک سخن، استاد سید محمدحسین شهریار درنامه‌ای به فرزند نیمایوشیج نیز بر این واقعیت مهم صخه گذاشته و می‌نویسند: «... [نیمای] کسی است که پل تحول را ساخته، پیش از او هم مقدماتی بوده ولی شاخص‌تر و مشخص‌تر اوست»^۱ هم او در منظومه‌ای که به افتخار مفاخر ادب و هنر ایران زمین سروده به نوگرا و پیشتاز بودن آذربایجان در مکتب تجدد اشاره می‌کند و می‌سراید:

۱ علیرزاده جمشید. به همین سادگی و زیبایی، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۶۵۸

... به شهر ما پس از آنگاه، انقلاب ادب
 شروع شد که نه چندان به اصل بود و نسب
 نخست (رفعت) و (بانوی شمس کسمائی)
 نهاد خشت نخستین به کار بنائی
 دو تن دگر به دنبال آن دو راهی بود
 (نقی برزگر) و (احمد کلاهی) بود
 همانکه آخر سر پیشوای ما (نیما)
 به مشق نسخه‌ی کاملتری شد از آن‌ها
 و لیک (خامنه‌ئی)، اسم کوچکش (جعفر)
 شد از (تخیل و از فانتزی) یکی رهبر
 همانکه تکمله‌ی آن (فسانه‌ی نیماست)
 که از (تخیل وحشی و فانتزی) غوغاست...۱

پس با پذیرفتن سهم آذربایجان در به وجود آوردن مکتب تجدد، این نکته را نیز باید قبول کرده و بپذیریم که شعرا از دو طیفند: نوآوران و مقلدان. در این میان بشیران با دادن بشارت نقبی به گذشته زده و تحوّل‌ی ایجاد می‌کنند و مقلدان به آداب و ابداع بشیران می‌پیوندند. بنا به اعتراف و شهادت بعضی از بزرگان قبل از به وجود آمدن مکتب تجدد بارقه‌هایی از بدعت در اشعار شعرای ترک زبان اوائل اسلام مشاهده گردید که از نمونه‌ی بارز آن می‌توان به شاهکاری چون «دده‌قورقود» اشاره کرد که متنش به نظم و نثر نگارش یافته و قدمتش مقارن اوائل اسلام دانسته شده است. ۲ ولی به معنای امروزی معماران این بنا بزرگوارانی چون مرحومین سعید سلماسی، میرزا جعفر خامنه‌ای، میرزا تقی خان رفعت، حبیب‌ساهر و... بوده‌اند. پوشیده نماند که در شعر این دوره و یا این مکتب لغزشهایی نیز مشاهده می‌گردد ولی آن‌ها را به حساب اینکه نخستین قدمها است موجه باید دانست و با این تذکّاری که ذکرش به اجمال گذشت بزرگی و ارزش کار شعرای نوگرا را باید در جایی دیگر مشاهده کرد و الا نقص یا احیاناً نارسائی در فنون شعر هرگز به اندیشه آن‌ها خدشه و خللی وارد نمی‌سازد. البته اشعار اکثریت قریب به اتفاق شعرای عصر مشروطه از جهت بار ادبی چندان

۱ شهریار، سید محمد حسین. دیوان شهریار، ج ۳، چاپ اول، نشر رسالت تبریز، صص ۳۹۸ - ۳۹۷. در مورد نقی برزگر، ن. ک، هفته نامه شمس تبریز (استادبرزگر شاعری از تبار مکتب تجدد) به قلم راقم ۷۹/۶/۲۳
 ۲ گونثیلی، حسین م. دده قورقود. تهران. مولف ۱۳۷۸

پر محتوا نیست. از سوی دیگر، هویت سیاسی-اجتماعی بزرگانی چون سلماسی، خامنه‌ای و رفعت از هویت شاعرانه آن‌ها به مراتب بیشتر بود. شکی نیست که دقیق شدن در جایگاه شعرای مکتب تجدّد کاری است که در تالیف این اندک خلاصه نمی‌شود و نیازمند مجالی فراخ است و طبیعتاً از عهده‌ی چند صفحه بر نمی‌آید. به گواهی و شهادت اشعار و اسناد موجود و باز مانده از دوره‌ی مشروطه و پس از آن، که برای اولین بار به توسط این قلم مطرح گشته نخستین منادی مکتب تجدّد شهید «سعید سلماسی» بود. او صرف نظر از شاعری نوگرا، مجاهدی بزرگوار و مشروطه خواهی جنگجو بود که در کوران انقلاب مردمی و عظیم مشروطه در مصاف با دشمنان قسم خورده‌ی آزادی مردانه جنگید و هیچگاه خم به ابرو نیاورد و دلاورانه شربت گوارای شهادت نوش کرد. این شهید بزرگوار رسالت خود را دریافته بود که در گرما گرم انقلاب دست مردم را گرفته، به تجدّد هدایت نماید و موفق نیز شد. سلماسی که به هنگام شهادت بیست سال بیشتر نداشت توانست در دو سنگر جهاد و ادب به موازات هم جانفشانی کرده و همراه با متفکرانی چون میرزا تقی خان رفعت و میرزا جعفر خامنه‌ای همفکری کرده، بنیان و پایه‌های شعر نو را پی‌ریزی نمایند که وی از آن دو پیشتاز شد. سعید سلماسی از هر زاویه که به کار و اقدامات متفکرانه او بنگریم شخصیتی است در نوع خود یگانه و منحصر به فرد و مرد شرزه‌ای که جا و اندیشه‌ی او به چند دهه پر نشد. به عبارتی بزرگ مردی که نظیری برای او تا سال‌ها بعد پدید نیامد. نظر به اینکه در دفتری دیگر در حق حیات رزمی وی به قلم راقم به نسبت مفصل نوشته شده (۷) دگر بار ما از شرحش در اینجا امتناع کرده و ادامه موضوع را پی می‌گیریم.

چنانکه با مطالعه‌ی اشعار سعید سلماسی مشاهده خواهید فرمود تنوع قوافی، ترتیب مصراع‌ها و زبان شعر، اشعار فوق را از دیگر اشعار آن دوره متمایز می‌کند و بدیع‌بودن آن را به کرسی می‌نشانند. جالب است که این اشعار در سال ۱۳۲۵ هجری چاپ شده و چه بسا قبل از آن سروده شده‌اند.

بعد از این مجاهد و شاعر نو آور زنده یاد میرزا جعفر نقوی خامنه‌ای ۱۳۶۲-۱۲۶۶ (۸) بیرقی را که شهید سلماسی افراشته بود به دوش گرفته و به سلک متجدّین در می‌آید.

مولف کتاب رشک‌انگیز از صبا تا نیما مرحوم یحیی آرین‌پور «دانش تبریزی» (۹) در حق شاعر موصوف و بدعتش‌چنین اظهار نظر نموده: «جعفر [نقوی] خامنه‌ای یکی از جوانان روشنفکر و آزادیخواه و مبارز

آذربایجان که زبان فرانسه را پنهان از پدر متعصب خود، آموخته و به ادبیات نوین ترکان عثمانی نیز آشنایی داشت، از شکل معمول اشعار فارسی عدول کرده و قطعه‌های به امضاء با قافیه‌بندی و بی‌سابقه و مضمونهای نسبتاً تازه انتشار می‌داد» (۱۰) این شاعر و نویسنده‌ی مجهول القدر که به زبانهای، فارسی، ترکی، عربی، فرانسه و روسی تسلط کامل داشت و اشعار خود را در روزنامه‌های وقت با امضاء و گاهی بدون امضاء به چاپ می‌رساند، سبب حیرت برزگانی چون آربن پور ناقد بزرگ ادبیات مشروطه و بسیاری دیگر می‌شود. شاعر مورد بحث با نویسندگان و شعرایی چون، طالب‌اوف تبریزی، احمد کسروی، پروین اعتصامی، محمدعلی خان صفوت، رمزی تبریزی (علی اکبر عماد) و سایر دانشمندان مراوده و مکاتبه داشت و از افکار مترقی آنان در حد بضاعت استفاده می‌نمود. این هنرمند ذوفنون صرف نظر از شاعری، خط نیز می‌نوشت. خطوط به یادگار مانده از مرحوم خامنه‌ای که به نظم و نثر می‌باشند نشانگر این است که وی از نعمت خوشنویسی نیز بهره‌مند بوده و در این وادی مصفا سیر و سفر کرده. دیوان ترکی و فارسی وی که در سال ۷۵ به توسط صاحب این قلم مکشوف گشته در تاریخ ادبیات معاصر بسان حادثه‌ای بود که خوشبختانه قسمتی از آن‌ها منتشر گردیده و قسمت دیگر امید می‌رود در تکمله آن هر چه زودتر نشر گردد. ناگفته نماند که آن مرحوم مدتی نیز در نشریه «عصر جدید» قلم فرسایی نمود. این نشریه را متین السلطنه منتشر می‌کرد و «مدیر داخلی آن جعفر خامنه‌ای و افراسیاب آزاد بودند. قطعه‌های اخلاقی و مقالات تاریخی از قلم برادر بزرگش دکتر اعلم‌الدوله (دکتر خلیل ثقفی) در عصر جدید به چاپ می‌رسید از شماره ۴۱ سال اول، هفته‌ای ۳ شماره و هر شماره ۱۶ صفحه چاپ می‌شد» (۱۱) کسروی معتقد بود که این نشریه یکی از نشریات جالب آن زمان بود و از این رو می‌نویسد که «متین السلطنه... در آغاز جنگ جهانی‌گیر روزنامه عصر جدید را بنیاد نهاد که یکی از روزنامه‌های آبرومند و در میان روزنامه نویسان کسی به آگاهی و فهم او نمی‌بوده» (۱۲) نمونه اشعار ایشان را نیز به دفتر اشعار میرزا جعفر خامنه‌ای ارجاع می‌دهیم.

به هر حال چنانکه در حین مطالعه‌ی اشعار جعفر خامنه‌ای مشاهده خواهید فرمود و هویدا است به غیر زبان شعر و ترکیب‌های نوین، در بعضی از قطعه‌ها جمع مصرع‌های پایانی آن به ۳ کاهش و محدود شده که در نوع خود بسیار جالب می‌نماید. نکته‌ای نیز که نباید پوشیده بماند اینکه،

آن مرحوم تخلص اشعار خود را بیشتر اوقات «صائب» می‌آوردند. این مورد مهم بیشتر در اشعار ترکی ایشان به چشم می‌خورد. به تحقیق بعد از مرحوم خامنه‌ای، زنده یاد میرزا تقی خان رفعت (فمینای تبریزی) ظهور می‌کند. رفعت که باید او را به حق یک تنورسین نامید، ابتدا مقالات و اشعار خود را در روزنامه‌های وقت به چاپ می‌رساند. سپس خود با همکاری چند تن از دوستان هم قلم مجله‌ای با نام «آزادیستان» منتشر نمود. این مجله‌ی وزین نتوانست بیش از ۳ شماره دوام بیاورد و شماره چهارم آن در چاپخانه بود که شاعر پس از شنیدن خبر شهادت شیخ محمد خیابانی، دبیر تجدد، دست به انتحار زد. وی علاوه بر شعر، داستان و نقد، نطق‌های تاریخی شهید خیابانی را به فارسی ترجمه و در «تجدد» انتشار می‌داد که در آن زمان بازتاب مطلوبی بر جای گذاشت. افسوس که اندیشه‌ی مرگ به ناگاه در وی همچون وسوسه‌ای ظاهر می‌گردد و سرانجام به صورت امری اجتناب ناپذیر در آمده و در روستای «قیزیل دیزج» (۱۳) یکی از قراء نزدیک تبریز به میل خود با زندگی وداع می‌کند. رفعت که دستیار شیخ محمد خیابانی و دبیر دوم نهضت آزادیستان بود به اعتقاد دوست و دشمن معنای تجدد را نیک دریافته بود و به حدی با ادبیات معاصر آشنایی داشت که به معارضه با شعرای شناخته شده‌ای چون ملک‌الشعراء بهار و امثالهم بر می‌خاست و آن‌ها را به کهنه پرستی محکوم و در مقابل هواداران کلاسیک ایستادگی کرد. «نوشته‌هایش در روزنامه تجدد آراء موافق و مخالف داشت، تاجایی که ملک‌الشعراء بهار در مجله‌ی دانشکده از حرف‌های رفعت برآشفته و جوابیه‌ای ده صفحه‌ای بر وی و هوادارانش نوشت. یعنی برای هر ستون یک صفحه! بهار در مقاله شخص انتقاد شونده نوشت: «روزنامه منتقد ده ستون حرف زده است. ما با تمام دقت خودمان را در درک مفاهیم انتقادیه رفیق خود شرکت دادیم؛ و تمام آنچه فهمیدیم، همان یک سوال بود که: ای جوانان دانشکده! چرا قبل از آنکه از طرف فرمانده تکامل و ارتقاء به شما امری بشود شما تکمیل نمی‌شوید؟ و به عبارت ساده و نزدیک به موضوع، چرا قبل از آنکه لشکر ایران فتحی نکرده، شما فتحنامه نمی‌سازید؟...» (۱۴) بهار و امثال آنها به این شاخه‌ی پربراری که امروزه از درخت تنومند نظم است ای بسا ناآگاهانه سنگ تغافل می‌زدند. از این رو خیلی‌ها بهار را در مظان اتهام قرار داده و می‌دهند که «چرا بهار آن مهربانی را نکرد که این بچه‌های [مکتب تجدد] را که غیر از نوجویی گناهی نداشتند، زیر بال و پر گیرد؟ بهار و دیگران

نمی‌دانستند آن ضرباهنگ سرگیجه آور زمان را با قالب‌های فرسوده سنتی نمی‌توان به واژه و احساس ترجمه کرد؟...» (۱۵) رفعت یکی از منادیان شعر نو بود اگر چه در بعضی منابع سکه شعر نو در ایران بنام وی ضرب خورده اما واقعیت چنانکه در سطور بالا ذکر گردید چنان نیست و پیش از رفعت این مهم توسط سعید سلماسی صورت پذیرفته بود. وی تنها به شعرسرایی اکتفا نکرد. او گاهی در چهره‌ای ادیب، گاهی در چهره یک منتقد، گاهی در لباس روزنامه‌نگار، گاهی در مقام یک شاعر آشکار می‌شود. رفعت شاعر و نویسنده‌ای بود که وطنش را همواره دوست می‌داشت و به آن عشق می‌ورزید و شاید از این رو بود که گاهی می‌خروشید و اسب قلمش را دو آتش می‌تاخت. ادیب موصوف در مقام نصیحت به کهنه‌پرستان که آنروز دور و برش را گرفته بودند چنین نوشت: «ای جوانان دانشکده! چرا فکر خودتان را واضح‌تر نمی‌گوئید؟... شما به چند چیز معترف شدید ۱- می‌ترسید و در توی عمارات پدران‌تان به سر می‌برید. ۲- این عمارت‌ها محتاج به مرمت هستند و شما این را انجام خواهید داد. ۳- در پهلوی عمارات مذکور بنیانهای نوآئین‌تری خواهید ریخت. هیچ بنا و هیچ معماری این طور نقشه نمی‌کشد. این خیال شما را به عدم موفقیت هدایت خواهد نمود. با ساروج عصر بیستم شکاف‌های تخت جمشید را وصله خواهید زد؟... ولی شما این هنر را هم نخواهید داشت، زیرا که می‌ترسید، با این ترتیب در سر شما یک بام و دو هوا خواهد بود. تجدّد به مثابه انقلاب است و انقلاب را نمی‌شود با قطره شمار مانند دارو به چشم ریخت» (۱۶) منتقد و شاعر نو پرداز محمدعلی سپانلو که از هنرمندان ذوفنون است در کتاب خود راجع به ایده و کارهای رفعت نوشته است «... سایه‌ای از نقد تفسیری، یعنی نقدی که به اعتقاد (رولان بارت) بر اساس انتخاب معیار از ذات اثر مطروح و به ملاحظه‌ی مرام منتقد و به طریقی پویا عمل می‌کند، نخستین بار در نوشته‌های تقی رفعت دیده می‌شود و از این رو رفعت را می‌توان آغاز کننده‌ی نقد جدید در ایران دانست.» (۱۷) سپانلو در ادامه این نوشتار به برخی اصطلاحات خاص او اشاره می‌کند و می‌نویسد: «گروهی از این اصطلاحات یا تعبیر برای نخستین بار به وسیله‌ی رفعت در بحث نقد ادبی بکار رفته است. گروه دیگر که در تشریح اوضاع اجتماعی استعمال شده سال‌ها بعد، و هم امروز، به خصوص در نوشته‌های به اصطلاح «داغ و جنون» تقلید شده و می‌شود (۱۸) متأسفانه واقعیت حکایت از این دارد که اشعار و نوشتجات کامل شعرا و نویسندگان مکتب تجدّد در دسترس نیست

تا مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به قضاوت نهایی نشست و با چند شعر و نوشته نمی‌توان ظرائف نهفته در متن آن‌ها را بیان کرد. شما شاعر، منتقد و روزنامه‌نگار بزرگی چون رفعت را در نظر بگیرید که دوست و دشمن ستوده‌اند؛ اما چون نوشتجات عمده‌اش در دسترس همگان نیست گاهی در داوری‌ها ره به خطا رفته می‌شود. چنانکه نویسندگانی معتقد است که «نوشته‌های او (رفعت) اعم از آنچه در روزنامه تجدد در مباحث ادبی عنوان کرد و آنچه بعداً در چهار شماره آزادیستان آورد در سراسر قلمرو فارسی آن عهد رواج نیافت و افکار رفعت تا حدودی در میان جوانان به مناسبت روح تجدد طلبی که در رفعت وجود داشت و پیشگامی بی‌پروای او که به بهترین وجه توسط یحیی آرین‌پور در از صبا تا نیما عنوان شده است نامش را در میان کسانی که جریانهای ادبی را به وجود آورده‌اند نمی‌توان فراموش کرد.» ۱۹

این شاعر نوگرا به سال ۱۲۶۸ شمسی در شهر هنرخیز تبریز دیده به هستی گشود و از او آن کودکی ذکاوت، هوش و روحیه‌ی بدیعش زبانزد و شهره گشت. وی به زبانهای ترکی، فارسی و فرانسه آشنایی کامل داشت و به قرار مسموع در هر سه زبان ذکر شده دارای اشعار و مقالات متعددی می‌باشد. صد افسوس که بعد از به خون نشستن قیام خیابانی دلشوره تمام وجود رفعت را گرفت تا اینکه ناگزیر دست به انتحار زد. (۲۰) اینک نمونه‌ای از نتایج افکار رفعت را هم به دفتر اشعار ایشان و نیز نقد آن را به عهده‌ی خوانندگان با ذوق و سخن‌سنج و می‌گذاریم.

پس از شعرای فوق آذربایجانی به تحقیق «احمد خرم» که دانش‌آموز دوره‌ی متوسطه و همکلاسی مرحومین، زنده یاد استاد حبیب ساهر و نویسنده‌ی گرانقدر مرحوم یحیی آرین‌پور «دانش تبریزی» و شاگرد مرحوم رفعت بود، شعری را در سوگ استادش رفعت سروده و در سال ۱۲۹۹ در مجله‌ی ادب منتشره در تبریز چاپ کرده. خرم شعرش را با عنوان (اتحاف به روح‌آموز گرام مرحوم میرزا تقی‌خان رفعت) سروده و به روح بزرگوارش تقدیم داشته است. استاد زنده یاد سید محمد حسین‌شهریار در قطعه شعری با عنوان (تصویری از استاد فقید بزرگوارم حاج اسماعیل امیرخیزی) که یقیناً بعد از سال ۱۳۴۴ سروده شده از خرم نیز به تعریض یاد کرده و می‌سراید:

... جان ما را تو آشنا کردی
 با کرامات حافظ و سعدی
 و ز تو زاد این سه آتشین کانون
 شهریار و حریری و رعدی
 برزگر با نسوری و خرم
 پیش بودند و پیش کسوت ما
 برزگر هست و آن دو دیگر نیست
 که بدیشان درود و رحمت ما ۲۱

از این شعر نیز مستفاد می‌گردد که شاعرانی چون سیدمهدی نسودی (۲۲) و احمد خرم که متأسفانه شرحی کامل از دومی پیدا نگردید قبل از سال ۱۳۴۴ به دیار حق شتافته‌اند ولی استاد برزگر زنده بودند و متأسفانه مثل سایر شعرای مکتب تجدّد اطلاع کافی از حیات ادبی‌اش در دسترس نمی‌باشد. (۲۳) اینک می‌خوانیم شعر خرم را.